

اثرات رسانه‌های نو بر علوم انسانی

مرتضی مردیها*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۶

چکیده

کمتر سپهری از زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و حتی علمی است که در پی پیدایش و فراگیری اینترنت و دیگر تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی دستخوش دگرگونی نشده باشد. از میان انبوه حوزه‌هایی که از دنیای سبیرنتیک اثر پذیرفته است توجه ما در این مقاله به علوم انسانی و اجتماعی ناظر است. پرسش این است که فضای مجازی چه شرایط جدیدی برای علوم انسانی و اجتماعی فراهم کرده است، و این شرایط تا چه پایه برای رشد و توسعه و بهبود این علوم مددکار یا مشکل‌زا بوده است. طیف برآوردها از مثبت تا منفی گسترده است. با ظهور شبکه‌های اجتماعی، اکثریت گسترده‌ای از جامعه که مصرف‌کننده منفعل وسایل ارتباط جمعی کلاسیک بوده‌اند به مصرف‌کننده صاحب‌نظر یا حتی تولیدکننده آماتور تبدیل شده‌اند. یافته‌ها حاکی از این است که در این تحول، دو فرایند دموکراتیزاسیون و لیبرالیزاسیون ارتباطات و فضای مجازی علمی، همچون زیرمجموعه‌ای از آن، به همراه هم پیش رفته‌اند. برآوردهای مثبت بیش‌تر به مورد نخست و برآوردهای منفی بیش‌تر به مورد دوم منسوب است. با رویکردی تحلیلی، در پی تقویت این ایده هستیم که، همچون دنیای غیرمجازی، این دو همراه هم‌اند، هرچند این مانع تلاش برای افزایش سرجمع مثبت آن‌ها نیست.

واژه‌های کلیدی: علوم انسانی و اجتماعی، فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی،

فعالیت‌های آکادمیک

* دانشیار فلسفه علم دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

در چند سال گذشته تأثیر فضای مجازی بر علوم انسانی و اجتماعی توجه بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران این حوزه را به خود جلب کرده است. درحالی‌که برخی از پژوهشگران سویه‌های مثبت شبکه‌های اجتماعی و کارکردهای آن را برجسته ساخته و تکنولوژی‌های ارتباطی مدرن را زمینه‌ساز آینده‌ای روشن‌تر برای جامعه و علم شناخت آن می‌دانند، از جمله منویج (۲۰۱۶) و مک‌کی (۲۰۱۵)، دیگران به چالش‌ها، ریسک‌ها، کژکارکردها، و آسیب‌های روانی-اجتماعی استفاده فراگیر از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی پرداخته درباره‌ی داوری‌های شتاب‌زده و خوش‌بینی‌های نا واقع‌بینانه هشدار می‌دهند. باری، همچون بسیاری از دیگر پدیده‌ها، شبکه‌های اجتماعی نیز «سکه‌ای است با دوسویه؛ اثرات منفی و اثرات مثبت» (Khurana, 2015).

داوری‌های مثبت و منفی درباره‌ی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و کارکردها و کژکارکردهای (مفروض و واقعی) آنها، ناظر به نگاه و تمرکز پژوهشگران علوم اجتماعی و انسانی در این زمینه، چنان‌که در ادبیات اخیر این حوزه دیده می‌شود، شامل چهار دسته مسئله است:

- ۱- شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان سرچشمه‌ی تازه و شگرفی از داده‌ها، اطلاعات، و فرصت‌های مشاهده و تحلیل؛
- ۲- شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای افزایش دسترسی‌پذیری تولیدات علمی و پژوهشی و گسترش یافته‌ها و نظریه‌های دانشمندان و پژوهشگران به فراسوی مرزهای جهان آکادمیک؛
- ۳- شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان پلتفرم‌هایی برای ارتباطات علمی و آکادمیک (برای نمونه به اشتراک‌گذاری مقاله‌ها و دریافت بازخوردهای بیش‌تر و سریع‌تر از شمار بیش‌تری از همکاران)؛
- ۴- اثر مشارکت در شبکه‌های اجتماعی و قرار گرفتن در معرض رسانه‌های اجتماعی بر عملکرد آکادمیک دانشجویان و پژوهشگران.

شبکه‌های اجتماعی همچون منبع داده‌هایی انبوه

بعید است کسی در این خلاف بوزد که پایه‌ومایه پژوهش علمی، داده است. چنین بر می‌آید که شبکه‌های اجتماعی، میزان شگفت‌انگیزی از داده‌هایی را که دانشمندان و پژوهشگران علوم اجتماعی همواره به دنبال آن بوده‌اند را به یک‌باره برای آن‌ها فراهم ساخته‌اند. عالمان علوم انسانی و اجتماعی در رشته‌های مختلف از این امکان برای پیشبرد اهداف علمی خود بهره می‌گیرند. روان‌شناسان اجتماعی که درباره موضوعاتی چون پذیرش در گروه و اثرگذاری آن بر رفتار پژوهش می‌کنند، جامعه‌شناسانی که به بررسی نقش نمادها و هنجارهای گروهی و اجتماعی می‌پردازند، سیاست پژوهانی که کمپین‌ها و جنبش‌های سیاسی را مورد مطالعه قرار می‌دهند و حتی اقتصاددانانی که به موضوعاتی همچون استراتژی‌های بازاریابی شرکت‌ها علاقه‌مندند (و دیگرانی چون این‌ها)، همه می‌توانند از چشمه جوشان و منبع بی‌پایان داده‌ها و ابرداده‌های شبکه‌های اجتماعی بهره‌مند شده و دست‌کم در زمینه درونداد^۱ مدعی برتری بر پیشینیان خود باشند. هرچند همان‌طور که موضوع بحث ما است، این‌که آیا این درونداد فربه‌تر به برونداد^۲ برتر و سودمندتر نیز انجامیده یا نه سخنی مورد اختلاف است.

نیکلاس کریستاکیس^۳، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه هاروارد، در سال ۲۰۰۷ در گفت‌وگویی با نیویورک‌تایمز می‌گوید: «گونه‌ای از داده‌ها که ما اکنون بدان دسترسی داریم را پیشینیان ما تنها می‌توانستند در خواب ببینند» (New York Times, 2007). باید توجه داشت که در زمان انجام آن گفت‌وگو کمتر از چهار سال از آغاز به کار فیس‌بوک می‌گذشت و شمار کاربران آن تنها ۵۸ میلیون بود. این فرصت تازه خیلی زود توجه بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی و انسانی را به خود جلب کرد. درواقع،

1. input

2. output

3. Nicholas Christakis

دنیای اینترنت و شبکه‌های مجازی منبع بزرگی از اطلاعات را، اغلب به‌طور مجانی، در اختیار دانشمندان و محققان این حوزه قرار داد که با اتکا به آن پژوهش‌های بسیاری را می‌شد به راه انداخت؛ اطلاعاتی که پیش‌تر حجم اندکی از آن موقوف به صرف وقت و هزینه بسیار بود. وست و ترنر اشاره می‌کنند که، «دسترسی به تکنولوژی‌های تازه توانایی‌های ما در زمینه گردآوری اطلاعات را دگرگون ساخته و گسترش داده است.» (West & Turner, 2010: 405) به نظر می‌رسد این تفاوت برای کسانی مشهود است که پیش از ظهور شبکه به کار پژوهشی مشغول بوده‌اند؛ زمانی که برای نمونه به‌منظور یافتن اطلاعاتی مقدماتی در مورد یک موضوع، مکان، شخصیت، یا نظایر آن، باید به کتابخانه و کتاب‌های مرجع مراجعه می‌شد، که البته در هر شهری و منطقه‌ای موجود یا در اختیار عموم نبود و فراوان هم احتمال داشت که در آن کتاب‌ها در مورد موضوع مورد جست‌وجو چیزی یافته نشود. جالب‌توجه است که حتی کتابخانه‌ها هم از فناوری‌های دیجیتال بی‌نصیب نمانده‌اند. آن‌ها به نت متصل شده و از دور قابل استفاده‌اند. تحقیقاتی در مورد استفاده از شبکه‌های اجتماعی در کتابخانه‌ها انجام شده که جدی بودن این ارتباط را نشان می‌دهد (بیات و دیگران، ۱۳۹۷).

چنان‌که فلت (۲۰۱۶) می‌گوید، «رسانه‌های اجتماعی دیدگاه‌ها و همکُنش‌ها میان شبکه‌های پیچیده‌ای از افراد را دسترسی‌پذیر و جست‌جوپذیر ساخته. چنین داده‌هایی برای دانشمندان علوم اجتماعی و نیز برای حکومت‌ها و شرکت‌ها جالب است.» تفاوت مهمی میان این کاربران البته هست. حکومت‌ها و شرکت‌ها به یمن اتکا به امکانات مفصل اداری و مالی از طرق دیگر هم محدودیت کمتری برای داشتن چنین اطلاعاتی داشته‌اند، ولی محققان و دانشگاهیان که از چنان امکانی بهره کمتری داشته‌اند بیشتر خوشامدگوی این پدیده خواهند بود. این احساس مساعد تا به حدی است که برخی از پژوهشگران به افزایش نام‌نویسی در رشته ارتباطات در چند سال گذشته اشاره کرده و

آن را «تا اندازه‌ای بازتاب هیجان زدگی درباره‌ی رسانه‌های نو و بازشناسی کانون وارگی ارتباطات به‌طور کلی برای آینده‌ی جامعه» دانسته‌اند (Calhoun, 2011).

داده‌های تازه و شیوه‌های تازه‌ی گردآوری داده، به‌نوبه‌ی خود، نیاز روزافزونی به شیوه‌های تازه‌ی تحلیل پدید آورده‌اند. نیازی که حتی پیش از آغاز روزگار شبکه‌های اجتماعی فراگیر احساس شده بود (Garton, Haythornthwaite & Wellman, 1997). «علوم انسانی دیجیتال»^۱، همچون «تحلیل کلان داده» و «علوم اجتماعی محاسباتی»، پدیده/ مفهوم دیگری است ناظر به عبور از تحول داده به تحول تحلیل، که در چند سال گذشته و در پی گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی مدرن، از جمله شبکه‌های اجتماعی، توجه بسیاری را به خود جلب نموده است. به باور برخی از پژوهشگران، پیدایش و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی مدرن از چنان اهمیت بنیادینی برخوردار است که وجود زیرشاخه‌ای از علوم اجتماعی زیر عنوان «علوم اجتماعی محاسباتی»^۲ را توجیه می‌کند (Oboler, Welsh & Cruz 2012). ریگر (۲۰۱۰) می‌گوید که اصطلاح «علوم انسانی دیجیتال» عبارتی است فراگیر و در حال پدیدار شدن همچون اصطلاحی که دسته‌ای از کردارها، روش‌ها، باورها، و تئوری‌ها برای پدید آوردن، به‌کار بستن و تفسیر کردن اطلاعات دیجیتال و رسانه‌های نو را نشان‌گذاری می‌کند.

افزایش دسترسی‌پذیری تولیدات علمی در میان مردم

تکنولوژی‌های ارتباطی مدرن، از همان آغاز پیدایش و گسترش، امیدها و خوش‌بینی‌های فراوانی در زمینه‌ی توسعه و توزیع علم به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی برانگیخت. روان‌شناس کانادایی-آمریکایی، آلبرت بندورا (۱۹۹۴)، سال‌ها پیش از پیدایش شبکه‌های اجتماعی فراگیر این فایده آن‌ها را نوید داد. در کنار این کلیت، سویه‌ای از همه‌گیری رسانه‌های نو و شبکه‌های اجتماعی که شماری از دانشمندان و

1. Digital Humanities
2. Computational Social Science

پژوهشگران علوم اجتماعی و انسانی را به خود مشغول داشته نقش بالقوه آن‌ها به‌عنوان ابزاری برای افزایش دسترسی‌پذیری تولیدات علمی و پژوهشی و گسترش یافته‌های دانشمندان و پژوهشگران به فراسوی مرزهای جهان آکادمیک است. از زمانی که دستگاه چاپ پیدا شد و به‌ویژه در یکی دو قرن که شاهد وفور مجله و روزنامه و کتاب بوده است و نیز در قرن بیستم که رادیو و تلویزیون ظهور یافت، وسایل ارتباطی به‌طور رو به رشدی علم را از چار دیواری دانشگاه و کتابخانه‌های چاپ سنگی بیرون آورد و در پی آن سطوحی از اطلاعات علمی مردم از خواندن کتاب و مجله و استفاده از برنامه‌های خاصی در رادیو و تلویزیون به دست آمد. اطلاعات عمومی مردم از علم، فرهیختگی جامعه را در سطوح مختلف و وجوه مختلف افزایش داد. در حوزه‌های متنوعی از نجوم و زیست‌شناسی تا بهداشت و درمان و از تاریخ و جغرافیا تا ادب و هنر، سطح دانش عمومی افزایش یافت و علم در میان مردم عمومیت پیدا کرد.

این فرایند با پیدایش رسانه‌های دیجیتال ابعاد بسیار فراگیرتری یافته است، نه فقط به دلیل آسانی دستیابی و سطوح مختلف عرضه بلکه به‌ویژه به سبب دوسویگی و امکان دادوستد و پرسش و پاسخ. در دورافتاده‌ترین نقاط دنیا، حتی برای افراد گوشه‌گیر، این امکان فراهم شده است که با یک کلیک ویدیوی درس‌های استادان، مثلاً در هاروارد و استنفورد، را ببینند، مجلات دیجیتال را مطالعه کنند، اخبار و اطلاعات سمینارهای علمی را پی بگیرند، و در کلاس‌های آنلاین شرکت کنند. در این میان البته سهم علوم انسانی و اجتماعی به شکل معنی‌داری بیشتر بوده است. دلیل آن هم روشن است: این علوم هم امکان درک عمومی بیشتری دارند و هم بیش از علوم دیگر بیرون از دایره تخصص قابل بهره‌گیری‌اند. همان‌طور که در رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها هم حضور روان‌شناسان، تاریخ‌دانان، ادیبان، جامعه‌شناسان، با فاصله، پررنگ‌تر از زیست‌شناسان، فیزیکدانان و ریاضیدانان بوده است، قابل فهم است که این فاصله در شبکه باقی بماند یا حتی بیشتر شود.

ارزش و اهمیت این پدیده از وجوه مختلفی قابل تأمل است. از جهت گسترش و تعدیل برخورداری اجتماعی از علم تا صرفه‌جویی اقتصادی در وقت و هزینه. گسترش علم از طریق افزارهای مجازی به امکان استفاده عام از علم کمک کرده است و این برای دنیایی که گویا در همه زمینه‌ها به توزیع برابر باور دارد جالب توجه است. هرچند این وجه موضوع بیش‌تر سیاسی است تا علمی. به این ترتیب رویکردهای برآمده از آن خوش‌بینی و امیدواری به گسترش دانش و فرهنگ بیرون از حصارهای دانشگاه، در سال‌های بعد با گرایش به «دموکراتیزاسیون علم» و بهره‌گیری از تولیدات آکادمیک برای اثرگذاری بر روندهای سیاسی و دگرگونی‌های اجتماعی تقویت گشت. چنین انگاشته شد که:

«دانشمندان باید اثرگذاری اجتماعی نتایج پژوهش‌های خود را در استراتژی‌های ارتباطاتی و انتشاراتی خود بگنجانند. شهروندان به محتوای منتشر شده در رسانه‌های اجتماعی توجه بیش‌تری نشان خواهند داد زیرا می‌خواهند بدانند علم چگونه می‌تواند در بهبود شرایط زندگی‌شان و دسترسی به اطلاعات سرنوشت‌ساز سهم داشته باشد. شهروندان همچنین باید بتوانند، به وسیله رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان سرچشمه شگرفی برای تقویت این فرآیند دموکراتیزاسیون، در ارزیابی اثرگذاری اجتماعی پژوهش مشارکت داشته باشند» (Pulido, Redondo-Sama, Sorde-Marti & Flecha, 2018).

در گذشته کمتر کسی از بازتاب پیشرفت‌های علمی در میان مردم سراغ می‌گرفت. ارزش کار علمی در فضای آریستوکراسی دانشمندان برآورد می‌شد، که البته مطابق ذائقه سیاسی زمانه و نظام ارزشی آن بود. بر این مبنا تصور این دشوار نیست که با تغییر نظام سیاسی از آریستوکراسی به دموکراسی، علم هم به این فرایند تغییر، تأسی کند. علاوه بر این، با توجه به ویژگی علوم انسانی و اجتماعی که گاه به‌عنوان ابزاری برای تحول اجتماعی دیده شده است، سرایت بیش‌تر آن به میان مردم، می‌تواند این کاربرد را

عملی‌تر کند. در همین زمینه چند تن از پژوهشگران در مقاله‌ای با تیتراژ «رسانه‌های اجتماعی برای دگرگونی اجتماعی در علم» در نشریه ساینس^۱ (۲۰۱۸) می‌نویسند:

«به‌عنوان دانشمند، ما باید به داده‌ها و شواهد بنگریم تا دریافتمان از سودها و چالش‌های کاربرد رسانه‌های اجتماعی برای دسترسی به عموم و دگرگونی سیاسی را آگاهانه‌تر سازیم و همین باریک‌بینی و تحلیلیگری را برای تعیین این‌که چه چیز ارزش دارد و بر چه چیز باید ارجح نهاد شود، حفظ کنیم».

تسهیل و توسعه ارتباطات علمی میان دانشمندان

بهره‌گیری پژوهشگران علوم اجتماعی و انسانی از شبکه‌های اجتماعی برای ارتباط با یکدیگر، به اشتراک‌گذاری مقاله‌ها و یافته‌های پژوهشی و دریافت بازخورد از همکاران، زمینه دیگری بوده که کنجکاوی پژوهشگران را در چند سال گذشته برانگیخته است. از این چشم‌انداز، دست‌اندرکاران علوم اجتماعی و انسانی از شبکه‌های اجتماعی نه همچون سرچشمه داده‌ها و/یا ابزاری برای دسترسی به عموم، بلکه همچون «شبکه اجتماعی» و به‌عنوان کاربران آن استفاده می‌کنند؛ به عبارت دیگر، در اینجا خود پژوهشگران و ارتباطات آکادمیک و اجتماعی آن‌ها سوژه پژوهش قرار می‌گیرد. در یک دهه گذشته اپلیکیشن‌های رسانه‌های اجتماعی به‌گونه‌ای چشمگیر بر رفتارها و چشمداشت‌ها در زمینه ارتباطات پژوهشی اثر گذاشته‌اند.

پژوهشگران می‌توانند با کاربست یک هشتگ برای اشاره به این‌که کارشان به مخاطبانی خاص مربوط است آن را در توییتر به اشتراک بگذارند. به همان‌گونه، می‌توان از فیس‌بوک و گوگل پلاس برای به اشتراک‌گذاری اطلاعات پژوهشی، درون و بیرون شبکه اجتماعی بی‌واسطه یک کاربر، بهره گرفت (Hassan, Imran, Gillani, et al.)

2017). بر اساس پیمایشی انجام شده توسط العوفی و فولتن (۲۰۱۴)، «استفاده از ابزارهای شبکه‌های اجتماعی، در حال به دست آوردن پذیرش و محبوبیت در میان دانشگاهیان در رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی است. تقریباً دوسوم پاسخ‌دهندگان به‌گونه‌ای از کاربست این ابزارها برای ارتباطات پژوهشی غیررسمی اشاره داشتند». به نظر می‌رسد فضای دیجیتال به این کمک کرده است که آنچه «ساینتیفیک کامیونیتی» یا جامعه‌عالمان خوانده می‌شود در پناه مجاز معنای حقیقی‌تر به خود بگیرد. هنگامی که توماس کوهن، استاد فیزیک و نیز جامعه‌شناس علم در دانشگاه پرینستون، در کتاب مشهور خود، *ساختار انقلاب‌های علمی*، از «جامعه‌عالمان»^۱ نام برد و آن را منشأ و متکای بسیاری از اتفاقات و ارزیابی‌ها در دنیای علم دانست، به‌درستی نمی‌شد دریافت که این جامعه عملاً در کجا قرار دارد و چگونه میان آن‌ها پیوند و دادوستد برقرار است. نهایت امر این‌که برخی از دانشمندان یک حوزه به‌صورتی پراکنده و اتفاقی در برخی از سمینارها همدیگر را ملاقات کرده، سخنرانی هم را می‌شنیدند و گفت‌وگویی هم در حاشیه میان آنان ردوبدل می‌شد. به‌دشواری می‌توان تصور کرد که این مقدار از ارتباط برای تحقق یک کامیونیتی کافی باشد. با پیدایش امکانات ارتباطی جدید و شبکه، این مفهوم تحقق جدی‌تری یافت. اینک استادان و محققان یک‌رشته، حتی گاه یک موضوع، در دانشگاه‌های چهارگوشه جهان از آخرین دستاوردهای همدیگر می‌توانند مطلع شوند و حتی مشکلات و مسائل خود را با همکاران به اشتراک بگذارند و از کمک آن‌ها بهره‌مند شوند. در این مورد کافی است به شبکه آنلاین مجلات علمی توجه کنیم که چه آسان عموم مقالات علمی را در دسترس اهالی آکادمی قرار می‌دهد. ولی موضوع البته از این فراتر می‌رود، چنان که از مجموعه ارتباطات آنلاین میان استادان و پژوهشگران تحت نام دانشگاه نامرئی^۲ نام برده شده است (zuccala, 2006).

1. Scientific community
2. Invisible college

گفته شده است که هدف مشترک سایت‌های شبکه‌های اجتماعی، فراهم ساختن یک پلتفرم پیوند آنلاین، همکنش و ارتباط اجتماعی برای کاربران است، الگوهای کاربرد در میان اعضا، از جمله در میان دانشگاهیان، از حیث امکانات و خدمات به‌گونه‌ای چشمگیر گوناگون است (Alassiri, Muda & Ghazali, 2014). از ژورنال‌ها و آرشیوهای الکترونیکی تا رسانه‌های اجتماعی، امروز پژوهشگران راه‌های بسیاری برای پیوند با همکاران و به اشتراک‌گذاری آنلاین کارشان دارند. در سال‌های اخیر ابزاری تازه پدیدار شده که عبارت است از سایت‌های شبکه‌های اجتماعی آکادمیک (Lovett, Rathemacher, Boukari & Lang, 2017). چنان‌که از نام آن برمی‌آید، این شبکه‌ها به طرح موضوعات و مباحث خاص یک رشته در سطح دانشگاهی می‌پردازند و استادان و محققان با تسهیم در این کار هم به شناخت بیشتر همکاران و تولیدات علمی آن‌ها توفیق می‌یابند و هم متقابلاً کالای خود را در این بازار عرضه می‌کنند و می‌توانند بازخوردهای مربوط به آن را ببینند. چنان‌که اووادیا (۲۰۱۴) می‌گوید، «شبکه‌های اجتماعی آکادمیک برای آنهایی که به نهادهای آکادمیک وابسته‌اند و در فعالیت‌های آکادمیک مانند به اشتراک‌گذاری مقاله‌ها و مجموعه داده‌ها تخصص دارند خوراک فراهم می‌کنند. آن‌ها امکان تحلیل آثار انتشار یافته را فراهم نموده و دادوستد اطلاعات را آسان می‌سازند.» این دسته ویژه از شبکه‌های اجتماعی به همه وجوه دریافت، داوری، انتشار و سنجش میزان استفاده از مقالات علمی تسهیلات بی‌سابقه‌ای اعطا می‌کند، «پژوهندگان را در تماس با یکدیگر قرار داده، فاصله‌های زمانی گاه بلند میان دریافت آغازین یک مقاله و انتشار آن را از میان برداشته، امکان بی‌میانجی داوری تخصصی مقالات^۱ را فراهم کرده و همکاری در میان جامعه آکادمیک را بهبود بخشیده است» (Okret-Manville, 2016).

در بررسی شبکه‌های اجتماعی آکادمیک، یک نکته جالب توجه، تفاوت در میزان بهره‌گیری و جدی گرفتن آن‌ها از سوی دانشمندان و پژوهشگران در زمینه‌ها و رشته‌های گوناگون است. بر اساس یک موردپژوهی^۱ در زمینه «بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی برای هدف‌های آکادمیک» (۲۰۱۳)، «بر پایه حوزه دانش، تقریباً نیمی از پاسخ‌دهندگان (۴۷٪) پژوهشگران علوم اجتماعی بودند. در پی آن‌ها دانشگاهیان در رشته‌های هنر و علوم انسانی (۲۲٪)، علوم دقیق و طبیعی (۱۲٪)، مهندسی (۱۱٪) و علوم بهداشتی (۴٪) قرار داشتند. دوازده پاسخ‌دهنده (۴٪) خود را در هیچ‌یک از این دسته‌بندی‌ها جای ندادند.» به عبارت دیگر، بیش از دوسوم کل پاسخ‌دهندگان، پژوهشگران علوم اجتماعی و انسانی بودند. چنان‌که اورتگا (۲۰۱۵) می‌گوید، «این به سبب سرشت هر حوزه پژوهش است. بدین‌گونه، رشته‌های غیرتجربی، همچون علوم انسانی، تا اندازه‌ی بیش‌تری از رشته‌های تجربی به گفت‌وگو در فوروم‌ها و سمینارها گرایش دارند. این فعالیت می‌تواند در فضای مجازی به وسیله گروه‌های گفت‌وگو و شبکه‌های دنبال‌کنندگان بازتاب داده شود.» نیز گفته شده است که گرایش بیش‌تر به شبکه‌های اجتماعی از سوی پژوهشگران علوم اجتماعی و انسانی احتمالاً تا حدی هم به این دلیل است که «ژورنال‌های حوزه علوم انسانی با چالش‌هایی ساده‌تری روبه‌رو هستند. به دست آوردن کمیته شرایط در رابطه با بودجه، پرسنل، و امکانات مادی برای کار کردن، در راستای تضمین حداقل بایسته‌های عملیاتی» (Benchimol, Cerqueira, , Roberta & Papi, 2014).

برخی از پژوهشگران (و البته کنشگران) نقش شبکه‌های اجتماعی در فعالیت آکادمیک (به‌ویژه در رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی) را تا بدان جا جدی گرفته‌اند که در چند سال گذشته پدیده‌ای به نام آلت‌متریکس^۲ به وجود آمده است. بر اساس ادعای هواداران سنجه‌های جایگزین،

1. case study
2. altmetrics

آلت‌متریکس یا سنج‌های رسانه‌های اجتماعی، اثرگذاری پژوهش را به هنگام رخ دادن ارتباطات علمی در وب اجتماعی اندازه‌گیری می‌کند. آن‌ها را می‌توان زودتر از شاخص‌های استناد-بنیاد^۱ به دست آورد و می‌تواند به اثرگذاری پژوهش بیرون از جامعه آکادمیک دست‌یافته، بدین‌گونه اجازه می‌دهد اثرگذاری فرآورده‌های پژوهشی متفاوت از مقاله پژوهشی اندازه‌گیری شود (Alvarez-Bonstein & Montesi, 2019).

عملکرد آکادمیک دانشجویان

سرانجام، اثر مشارکت در شبکه‌های اجتماعی و قرار گرفتن در معرض رسانه‌های اجتماعی بر عملکرد آکادمیک دانشجویان، زمینه دیگری است که در سال‌های گذشته شاهد افزایش چشمگیر بررسی و توجه از سوی دانشمندان و پژوهشگران علوم اجتماعی و انسانی بوده است. در گذر سال‌ها دست‌اندرکاران آموزش عالی به واکاوی فرصت‌های هیجان‌انگیزی که تکنولوژی‌های نو برای نهادها، آموزگاران و دانشجویان به ارمغان آورده پرداخته‌اند. بر اساس پژوهشی تازه در همین زمینه، «بهره‌گیری از رسانه‌های اجتماعی در آموزش به دانشجویان این توانایی را می‌بخشد که اطلاعاتی سودمندتر به دست آورند و با گروه‌های یادگیری و دیگر سیستم‌های آموزشی ارتباط یابند که آموزش را آسان‌تر می‌سازد» (Talaue, AlSaad, AlRushaidan, AlHugail & AlFahhad, 2018). از رسانه‌های اجتماعی همچون فیس‌بوک، توییتر، گوگل پلاس، و فلیکر^۲، با هدف ارتباط آسان با دیگر دانشجویان و به‌صورت بالقوه با دیگرانی بیرون از کلاس، همچون دانشجویان همان رشته و کارشناسان آن حوزه استفاده می‌شود. پیدایش رسانه‌های اجتماعی به‌گونه‌ای چشمگیر بر چگونگی آموختن دانشجویان اثر گذاشته است. اپلیکیشن‌های شبکه‌های اجتماعی می‌توانند مباحث کلاسی^۳ را تقویت کرده و بر گفت‌وگوها، کار گروهی و نوشتن اثر مثبت بگذارد (Boateng & Amankwaa, 2016).

-
1. citation-based indicators
 2. Flickr
 3. class material

دانشجویان، به‌ویژه در سطوح عالی، از وب برای تحقیق و تکلیف درسی، برای آماده کردن لکچر خود در سمینار، برای نوشتن پایان‌نامه و به‌عنوان متون کمک‌درسی استفاده می‌کنند. این ابزار برای شماری از دانشجویان که پیش‌تر به کار خود علاقه‌مند باشند، زمینه ارتباط با گفته‌های هم‌اندیشان و دگراندیشان را فراهم می‌کند و از این طریق امکان روشن‌بینی و جامع‌نگری بیش‌تری اعطا می‌کند. نیز از آنجاکه علوم انسانی و اجتماعی بیش به رویکرد میان‌رشته‌ای فضا می‌دهند و از آن بهره می‌گیرند، وب گردی بنا به ماهیت متنوع خود امکان بهتری برای نگاه به مسائل از نقطه نظرات علمی متفاوت، از منظر سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی، یا از منظر جامعه‌شناختی و روان‌شناختی، بیش‌تر و بهتر فضا می‌دهد.

نیز بر اساس پژوهشی درباره نقش رسانه‌های اجتماعی در آموزش، ویژگی بهره‌گیری از تویتر از سوی آموزگاران علوم اجتماعی (N=۳۰۳) مرادده فشرده با همکاران در راستای پیشرفت حرفه‌ای بود. هشتاد درصد آموزگاران علوم اجتماعی ابراز داشتند که چندین بار در روز از تویتر استفاده می‌کنند. بسیاری از شرکت‌کنندگان ابراز داشتند که شخصی بودن و بی‌واسطگی پلتفرم را ارج می‌نهند. چندین پاسخ‌دهنده فعالیت‌های تویتری خود را در پیوند با احساس در ارتباط قرار داشتن با همکاران تازه و احساس عضوی از یک جامعه بودن توصیف نمودند. پاسخ‌دهندگان همچنین تویتر را دوستدار کاربر^۱، کارآمد و در دسترس توصیف کردند (Krutka & Carpenter, 2016).

نگاه‌های انتقادی

آنچه آمد شرح فشرده‌ای از نگاه مثبت به رهاورد شبکه‌های مجازی بود. چنان‌که دور از ذهن نیست، این پدیده مخالفانی هم دارد که با درجات کم و زیادی از شک و

انکار به انتقاد از شیوع ابزارهای سایبری و اخطار در مورد خطرات و نتایج منفی آن پرداخته‌اند. در اینجا به ترتیب به طرح نگاه‌های این دسته در مورد کارکردهای چهارگانه وب اقدام می‌کنیم.

یکی از بحث‌های مهمی که در ارتباط با افزایش چشمگیر حجم داده‌ها از طریق شبکه سایبری مطرح شده است، کارکرد پیچیده و تا حدی پارادوکسیکال این پدیده است. به‌طور کلی به نظر می‌رسد برای هر پژوهشی و هر کار علمی افزایش میزان داده‌ها می‌تواند در راه‌یابی بیشتر و دقیق‌تر به حقیقت امر کمک کند. کم نیست مواردی که در آن کمبود و نقص داده‌ها به نتایج غلط راه می‌برد یا اصلاً راه هرگونه نتیجه‌گیری روشن و قابل‌اعتماد را سد می‌کند. اما از آنجاکه معمولاً تلاش برای تعمیر و ترمیم چیزی امکان فراوانی دارد که مشکل دیگری در وجه دیگری از کار ایجاد کند (Bok, 2010: 75)، افزایش بسیار زیاد داده‌ها هم فقط اثر مثبت ندارد. در بحث داده‌ها، گزینش یکی از میان انبوه نیست، گزیدن مجموعه‌ای کوچک‌تر، که ذی‌ربط باشد، از میان مجموعه‌ای بزرگ‌تر است و سپس طرح الگویی توضیحی که بتواند داده‌های زیادی را در خود جای دهد. اصل مشکل در اینجا است که معمولاً وقتی داده‌ها زیاد می‌شود همه باهم هماهنگ نیستند و هر چه داده‌های بیشتری باشد احتمال ناهمسازی آن‌ها هم زیاد می‌شود. این به‌ویژه در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، که تست کردن با مشکلات متعدد از اخلاقی تا اجرایی و از تفکیک تا اندازه‌گیری روبه‌رو است، بروز بیشتری دارد. به این ترتیب اولین و چشمگیرترین رهاورد شبکه یعنی افزایش بسیار داده‌ها برای علم و نیز درک عرفی امور یک تأثیر پیچیده و تا حدودی متناقض نما دارد.

از نگاه برخی منتقدان اصطلاح «علوم انسانی دیجیتال» عبارتی است دهان‌پرکن بدون معنایی کاربردی برای پژوهندگی محقق. "ناروشنی این عبارت و ناتوانی پژوهشگران علوم انسانی از توافق بر سر معنا و کاربرد آن، چنان است که برخی از

پژوهندگان، تعریف این همانی^۱ علوم انسانی دیجیتال به‌عنوان جامعه پژوهشگران علوم انسانی دیجیتال را پیش نهاده‌اند. ولی گویا این نیز مشکل را برطرف نمی‌کند. همان‌گونه که گرانژان (۲۰۱۶) هشدار می‌دهد، «تعریف علوم انسانی دیجیتال به‌عنوان یک «جامعه»^۲ از بحث‌های بی‌پایان درباره‌ی مرزهای رشته‌ای پرهیز می‌کند ولی اجازه نمی‌دهد بدانیم چه کسانی امروز دست‌اندرکار آنند.» آنچه گاهی «جنبش دسترسی آزاد»^۳ خوانده می‌شود و ظاهراً ریشه در دمکراتیزاسیون علم دارد، به شبه‌علم هم فرصت جلوه‌گری می‌دهد. چنانکه جفری بیل (۲۰۱۵) هشدار می‌دهد:

«بسیاری افراد با برنامه‌ی کارهای سیاسی مربوط به علم، برای تبلیغ برنامه‌ی کار خود، پژوهش‌های ساختگی در ژورنال‌های پرسش‌برانگیز دسترسی آزاد منتشر می‌کنند. بسیاری از فعالان سیاسی و اجتماعی که اهداف مبارزاتی خاص دارند از علم یا به تعبیر دقیق‌تر شبه‌علم برای رسیدن به مقاصد خود سوءاستفاده می‌کنند. کنشگران ضد هسته‌ای^۴، برای نمونه، از انتشارات مجرمانه برای پراکندن نیمه-حقیقت‌ها و اطلاعات نادرست درباره‌ی اثرهای تشعشعات هسته‌ای بهره می‌گیرند.»

شبهه این کار را گاه سبزهایی انجام می‌دهند که گویا معتقدند چون حمایت از محیط‌زیست خوب است برای تقویت آن به هر ادعای ظاهراً علمی مؤیدی در این زمینه می‌توان متوسل شد (Booth Fowler, 1999). فمینیسم رادیکال نیز جلوه‌ دیگری از همین جریان به نظر می‌رسد که گاه با انتشار برخی مطالعات ظاهراً علمی مایل است این نظر را تقویت کند که پیشرفت کافی یا حتی لازمی در کار زنان ایجاد شده است (Hoff Sommers, 1994). در پیمایشی تازه درباره‌ی الگوهای مصرف خبر در میان دانشجویان، «تقریباً نیمی از پاسخ‌دهندگان ابراز داشتند که اخبار را در رسانه‌های

-
1. Identical
 2. community
 3. Open Access Movement
 4. antinuclear activists

اجتماعی به اشتراک می‌گذارند تا صدایی درباره‌ی هدفی بزرگ‌تر داشته باشند» (Head, Wihbey, Metaxas, MacMillan & Cohen, 2018). چنین برمی‌آید که این غلبه‌ی وجه سیاسی، می‌تواند داعیه‌ها را جمع به ارزش علمی وب را تعدیل کند.

در چند سال گذشته، دست‌کم بخشی از جامعه‌ی اندیشمندان و پژوهشگران علوم اجتماعی شاهد روندی بوده که بعضی ترجیح می‌دهند آن را توهم‌زدایی درباره‌ی نقش رسانه‌های نو و شبکه‌های اجتماعی در جهان آکادمیک و فراسوی آن بخوانند (برای نمونه بنگرید به Ferguson, 2018 و Hemsley, Jacobson, Gruzd & Mai, 2018). از موارد مهمی که مورد اشاره بوده است توجه به ماهیت ناپایدار و سریع و به عبارتی کاهش عمق و سطحی شدن اطلاعات و نامطمئن بودن آن‌ها است. به گفته‌ی اوون (۲۰۱۷)، «رسانه‌های نو می‌توانند اطلاعات را بی‌میانجی به افراد برسانند، بدون دخالت ویراستاری یا نهادی دروازه بان‌ها، که ذاتی فرم‌های قدیمی رسانه است. از این رو، رسانه‌های نو سطح افزوده‌ای از ناپایداری و پیش‌بینی‌ناپذیری را ایجاد کرده‌اند.»

سبب گرایش بیش‌تر به شبکه‌های اجتماعی از سوی پژوهشگران علوم اجتماعی و انسانی هرچه که باشد، به نظر برخی پیامدهای آن، به‌رغم خوش‌بینی‌ها و هیجان‌زدگی‌های آغازین، لزوماً مثبت نیست. از جمله وجوه مشکل‌آفرین تعجیل و شتاب و سرعت و نتیجه آن سطحی‌نگری است. «شتاب و فرهنگ رسانه‌های اجتماعی، پژوهشگران را با چالش روبه‌رو می‌سازد. چیزها بسیار تند پدیدار می‌شوند و اگر کسی شانس آن را نداشته باشد که بی‌درنگ کامنت بگذارد، چه‌بسا فرصت مشارکت در گفت‌وگو برای همیشه از دست برود» (Jaring & Back, 2017). درزرنر چنین اظهار می‌کند، «در سده بیست و یکم، همه‌ی اندیشمندان باید برای تبلیغ ایده‌های سیاسی خود با رسانه‌های اجتماعی سروکار داشته باشند. هرچند، سوپیه مسموم سپهر دیجیتال، پذیرفتن انتقاد را آسان‌تر نموده است. این شیب لغزنده‌ای پدید آورده که در آن

نپذیرفتن انتقاد پرمایه نیز آسان‌تر می‌گردد» (Drezner, 2017: 19). البته، این‌که همه اندیشمندان باید با رسانه‌های اجتماعی سروکار داشته باشند توصیه‌ای است که گویا به فراوانی شنیده شده است. برای نمونه، بر اساس پیمایشی درباره بهره‌گیری دانشگاهیان از رسانه‌های اجتماعی در بریتانیا، «روی هم‌رفته ۷۰ درصد (۱۱۶۷ از ۱۶۷۷) هرگز روزآمدسازی‌های پژوهش‌های در حال پیشرفت را روی هیچ سایت شبکه اجتماعی پست نکرده بودند» (Zhu & Purdam, 2017).

منتقدان بر این باورند که نقش شبکه‌های اجتماعی در فعالیت‌های آکادمیک در نوشته‌های پژوهشگرانی که نگاهی خوش بینانه به رسانه‌های نو و شبکه‌های اجتماعی دارند مقادیری بزرگنمایی شده است. به گفته برخی از این پژوهشگران، «اهمیت رسانه‌های اجتماعی در پراکنش مقاله‌های پژوهشی از سوی ناشران تأیید شده است. این روزها، تقریباً همه ناشران، ابزارهای به اشتراک‌گذاری اجتماعی را در صفحه مقاله قرار داده‌اند، که به اشتراک‌گذاری مقاله‌ها در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی را برای خوانندگان مقاله آسان می‌سازد» (Wang, Cui, Li & Guo, 2017). از سوی دیگر اما، پژوهشی تازه درباره ژورنال‌های آکادمیک علوم اجتماعی و انسانی نشان می‌دهد، «درصد ژورنال‌هایی که اکانت توییتر دارند حدود ۷ تا ۹ درصد است. درصدهای پایین اشاره به این دارد که اکثریت آشکار ژورنال‌های علوم اجتماعی و انسانی^۱ هنوز در توییتر حضور ندارند» (Raamkumar, Erdt, Vijayakumar, Rasmussen & Theng, 2018).

از این گذشته، باوجود گسترش شبکه‌های اجتماعی آکادمیک در چند سال گذشته هنوز میزان دقیق استفاده پژوهشگران از آن‌ها روشن نیست (Kramer & Bosman, 2016). گرچه پیمایش‌ها و پژوهش‌های بسیاری در زمینه نقش شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های نو در علوم اجتماعی و انسانی انجام شده، «پژوهش در زمینه خود پلتفرم‌های

شبکه‌های اجتماعی آکادمیک، به گونه‌ی شگفت‌انگیزی اندک است و حتی پژوهش درباره‌ی پروفایل‌های پژوهشگران و اثرگذاری این پروفایل‌ها بر ارتباطات پژوهشی، همکاری و تحقیق از آن‌هم کمتر است» (Ward, Bejarano & Dudas, 2015). بر همین اساس، برخی را گمان این است که بررسی ادبیات اخیر در این زمینه تصویر چندان امیدوارکننده‌ای به دست نمی‌دهد.

بر اساس پژوهشی تازه درباره‌ی ارتباطات پژوهشی در علوم اجتماعی و انسانی، «بهره‌گیری از رسانه‌های اجتماعی در علوم اجتماعی و انسانی همچنان در مرحله‌ی جنینی است و پتانسیل آن در افزایش پژوهش هنوز کاملاً از سوی پژوهندگان مورد تأیید قرار نگرفته است» (Narayan, Luca, Tiffen. et al, 2018). از سوی دیگر وجود «فرصت‌های هیجان‌انگیز»، به‌خودی‌خود بدان معنا نیست که در عمل از آن فرصت‌ها بهره‌گرفته می‌شود. برای پی بردن به میزان عملی و واقعی بهره‌گیری دانشجویان و پژوهندگان از تکنولوژی‌های ارتباطی نو و بررسی اثرگذاری مثبت و منفی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بر عملکرد آکادمیک آن‌ها باید به داده‌های تجربی و یافته‌های پژوهش‌ها و پیمایش‌های انجام شده در این زمینه نگریست. «گرچه میزان چشمگیری پژوهش برای بررسی رابطه‌ی میان ویژگی‌های کاربران و استفاده از رسانه‌های اجتماعی انجام شده، بیش‌تر مطالعات موجود بر استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای هدف‌های معاشرتی تمرکز کرده‌اند تا جستجوی اطلاعات» (Kim, Sin, Tsai, 2014) و این نباید جای شگفتی داشته باشد؛ چه، یافته‌های پیمایش‌ها و پژوهش‌ها در این زمینه آشکارا نشان از سنگینی کفه‌ی ترازو به‌سوی «هدف‌های معاشرتی» دارد و نه «جستجوی اطلاعات» یا هرگونه بهره‌گیری علمی و آکادمیک.

هرچند پژوهش درباره‌ی پیوند میان آموزش و شبکه‌های اجتماعی آنلاین، هنوز مراحل آغازین خود را می‌گذراند (Greenhow, 2011) و گرچه برخی از پژوهشگران، بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی را دارای اثرهای مثبت بر عملکرد دانشجویان می‌دانند

(برای نمونه بنگرید به (Giri, Biswas & Biswas, 2018)، بررسی ادبیات پژوهشی موجود در این زمینه چنان است که به نظر می‌رسد امیدواری‌ها درباره بهره‌گیری از «فرصت‌های هیجان‌انگیز» فراهم شده توسط رسانه‌های نو و شبکه‌های اجتماعی برای بهبود عملکرد آکادمیک دانشجویان و پژوهندگان را تعدیل می‌کند. برای نمونه، بر اساس پیمایشی انجام شده در غنا، «۱۳۰۸ پاسخ‌دهنده برابر با ۸۶٫۸٪ گفتند که از رسانه‌های اجتماعی برای چت کردن با دوستان استفاده می‌کنند، ۱۰۴ تن برابر با ۶٫۸٪ از آن برای دانلود موزیک و ویدیو استفاده می‌کنند و ۹۶ پاسخ‌دهنده برابر با ۶٫۴٪ از آن برای کار آکادمیک استفاده می‌کنند. تحلیل نشان می‌دهد اکثریت بسیار بزرگی برابر با ۹۳٫۶٪ از سایت‌های رسانه‌های اجتماعی برای کار آکادمیک استفاده نمی‌کنند» (Owusu-Accheaw & Larson, 2015).

پژوهش دیگری در مالزی نشان می‌دهد، «اکثریت دانشجویان ترجیح می‌دهند ساعت‌ها در اینترنت بمانند، به جای آن‌که برای آزمون‌هایشان مطالعه کنند یا تکالیفشان را انجام دهند. دلیل اصلی آن است که به هنگام مطالعه یا جستجوی آنلاین مباحث آموزشی‌شان، جذب سایت‌های شبکه‌های اجتماعی^۱ شده تا کسالت زمان مطالعه‌شان را برطرف کنند، توجهشان را از کارشان منحرف می‌سازند» (Abdulahi, Samadi, (Gharleghi, 2014). در نمونه‌ای دیگر، این بار در نیجریه، «بخش بزرگی از دانشجویان (N=۱۹۰) برابر با ۷۲٪ کاملاً موافق بودند که بیش از مدتی که برای مطالعه و کتاب‌خوانی مصرف می‌کنند، در شبکه‌های اجتماعی وقت می‌گذرانند» (Apuke & Ezeah, 2017). و در نمونه‌ای بازهم دیگر، «بیش از نیمی از دانشجویان (۵۵٫۶ درصد) از سایت‌های شبکه‌های اجتماعی برای ارتباط استفاده می‌کنند. شمار بسیار کمی از دانشجویان از میکرو بلاگ‌ها برای اهداف پژوهشی استفاده می‌کنند. استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای بحث، نگارش، و ابراز نظر به نسبت اندک است» (Ashraf & Mohamed, 2016).

1. social networking sites (SNS)

پیمایش تازه‌ای درباره «بهره‌گیری از رسانه‌های اجتماعی برای ارتباطات پژوهشی توسط دانشجویان در رشته‌های علوم اجتماعی» (۲۰۱۸) نشان داد که نه تنها شبکه‌های اجتماعی عمومی مانند فیس‌بوک و توییتر، یا حتی اپلیکیشن‌های پیام‌رسان مانند واتس‌آپ، بلکه پلتفرم‌های مولتی‌مدیا همچون یوتیوب و اینستاگرام نیز، نسبت به شبکه‌های اجتماعی آکادمیک، وقت بیشتری از دانشجویان را به خود اختصاص می‌دهند. در نمونه‌ای دیگر، نویسندگان در پژوهشی با تیتراژ «چرا دانشجویان از سایت‌های شبکه‌های اجتماعی آکادمیک استفاده می‌کنند؟» (۲۰۱۷) به «وقت‌کشی و گریز از فعالیت»^۱ به‌عنوان یک «خشنودی»^۲ نمونه‌وار استفاده از شبکه‌های اجتماعی اشاره شده است. به عبارتی در اینجا با جلوه‌ای از لیبرالیزاسیون در استفاده اهالی علم از وب دو روبه‌رو هستیم.

چنین برمی‌آید که ویژگی مشترک نگاه‌های خوش‌بینانه به اثر رسانه‌های نو و شبکه‌های اجتماعی بر عملکرد آکادمیک دانشجویان و پژوهشگران، تمرکز بیش‌تر آنها بر «پتانسیل‌ها» باشد تا اثرات تجربی و واقعی. یافته‌های یک پژوهش نشان می‌دهد که تنها یک‌چهارم دانشجویان از رسانه‌های اجتماعی برای «یافتن اطلاعات و اهداف آموزشی» بهره می‌گیرند (Talaue, AlSaad, AIRushaidan, AlHugail & AlFahhad, 2018). پژوهشی دیگر نتیجه می‌گیرد که «اختصاص زمان به رسانه‌های اجتماعی، اثری منفی بر عملکرد آکادمیک دانشجویان دارد. چون دانشجویانی به سبب این برخورداری، زمان بیشتری فقط برای چت کردن‌های غیر جدی در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی صرف می‌کنند، بیش‌تر احتمال دارد شاهد افتی در عملکرد آکادمیک خود باشند» (Okyeadie Mensah & Nizam, 2014).

در نتیجه جای شگفتی نیست که پژوهشی درباره اثر شبکه‌های اجتماعی بر عملکرد آکادمیک دانشجویان گزارش می‌دهد، «بیش‌تر اعضای هیأت علمی احساس می‌کردند

1. escapism
2. gratification

که سایت‌های شبکه‌های اجتماعی اثری منفی و نه اثرات مثبت، بر عملکرد آکادمیک دانشجویان دارد» (Sudha & Kavitha, 2016). چنان‌که جبر (۲۰۱۱) می‌گوید، «آنچه دانشجویان از آن بی‌بهره‌اند این است که چگونه در راستای دگرگون‌سازی دیدگاهشان نسبت به سایت‌های شبکه‌های اجتماعی، از هدف‌های معاشرتی صرف به هدف‌های آکادمیک و معاشرتی، اندیشه انتقادی داشته باشند.» در چند سال گذشته دست‌کم در بخشی از جامعه دانشمندان و پژوهشگران علوم اجتماعی و انسانی، این انتقادها سبب پدید آمدن دیدگاهی معتدل‌تر در این زمینه گشته است. دیدگاهی که تمرکزش بر نقش دوگانه رسانه‌های نو و شبکه‌های اجتماعی در جهان آکادمیک به‌طور عام و علوم اجتماعی و انسانی به‌طور خاص قرار دارد. نظرات ناامیدکننده‌تر هم البته وجود دارد چنان‌که برخی را عقیده بر آن است که «سایت‌های شبکه‌های اجتماعی از دید آکادمیک بی‌ربط‌اند چراکه بیش‌تر کاربران از آن‌ها برای هدف‌های معاشرتی استفاده می‌کنند» (Salvation & Adzharuddin, 2014).

جالب‌توجه است که بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی امروز، کار خود را به‌عنوان یک شبکه دانشگاهی آغاز کرد. «فیس‌بوک در آغاز طراحی شده بود تا زمینه دیدار و همکنش با یکدیگر را برای دانشجویان فراهم کند و پیرامون مفهوم «شبکه‌های اختصاصی سازمان‌یافته بود؛ کاربران بالقوه، برای پیوستن به فیس‌بوک، باید با استفاده از یک اکانت رسمی ایمیل از نهاد آکادمیک خود ثبت‌نام می‌کردند» (Ryan, Allen, Gray & McInerney, 2017). البته همان‌گونه که اشاره شد، «دست یافتن به اطلاعات باکیفیت در بافتار آکادمیک از اهمیت برخوردار است، چون می‌تواند اثر چشمگیری بر عملکرد آکادمیک دانشجویان داشته باشد» (Kim, Sin & He, 2013) ولی برخی از تفاوت میان «فرصت‌های هیجان‌انگیز»، «پتانسیل‌ها»، و «می‌تواند»‌ها از یک سو و شواهد تجربی و یافته‌های پژوهشی ناظر به شیوع بیش‌تر استفاده‌های غیر آکادمیک از نت از طرف دانشجویان، از سوی دیگر، از دگردیسی برنامه‌ریزی نشده فیس‌بوک از شبکه‌ای

آکادمیک به یک بنگاه دوست‌یابی جهانی سخن می‌گویند. گوگل هم در ابتدا برنامه‌ای برای کتابخانه یک دانشگاه بود و بعد به موتور اصلی جست‌وجو در نت تبدیل شد. نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، چه در سطح فردی و چه اجتماعی، محدود به سپهر آکادمیک نیست. برای نمونه، پژوهشی تازه نشان می‌دهد استفاده از شبکه‌های اجتماعی در افزایش افسردگی و افت سلامت روانی، نقشی سببی دارد (Hunt, Marx, Lipson & Young, 2018). هرچند برخی در جهت علی‌تردید دارند چنان‌که دوبرآن و پس‌رلو (۲۰۱۶) می‌گویند، «تاکنون، ناروشن مانده است که آیا اضطراب اجتماعی^۱ به استفاده بیشتر از شبکه‌های اجتماعی آنلاین می‌انجامد، یا این رابطه وارونه است، چنان‌که استفاده بیشتر از شبکه‌های اجتماعی آنلاین، نشان وجود اضطراب اجتماعی است.» چنین مشکلی می‌تواند برآورد سود و زیان استفاده آکادمیک از این ابزار را هم به واسطه از خود متأثر کند.

نقد و نظر

قبل از هر چیز باید این را در نظر داشته باشیم که در موارد بسیاری از نقد و ارزیابی، برخی از انتقادات و مخالفت‌هایی که ممکن است تا حدودی هم صورتی فنی و کارشناسی داشته باشند، بسا حرکتی برای مخالفت کلی و ارزشی با بنیان‌های نظم مدرن است. علاقه به ایده‌های آخرالزمانی، که در آن مشکلی چندان بزرگ نموده می‌شود که به نظر می‌رسد بحرانی‌تر در راه است، هم از هیجان کافی برخوردار است و انگیزه فعالیت می‌دهد و هم از حیث چرخاندن پیکان تمام اتهام به سوی نهادها، مسئولان و نظایر این‌ها در چارچوب ایده فعالیت اجتماعی کارکردی قابل‌درک دارد (pinket, 2003). به نظر می‌رسد بخشی از انتقادات به دنیای مجازی و رسانه‌های جدید هم از این جریان کلی دور نیست. نکته جالب‌توجه این‌که چنین سخنانی اغلب شنوندگان

1. social anxiety

بسیاری هم دارد. به‌عنوان یک نمونه اشاره می‌کنم به آقای یوال هراری که کتاب‌هایش، *انسان خداگونه*، و ۲۱ درس برای قرن بیست و یکم که شامل پیش‌بینی آینده‌ای پرخطر به سبب گسترش فضای مجازی است بیش از ده میلیون نسخه فروخت و کار به جایی رسید که با بزرگان سلیکون ولی، از جمله مارک زاکربرگ، ملاقات کرد تا اخطارهای خود را به گوش آن‌ها برساند.

او صریحاً هوش مصنوعی و جریان آزاد اطلاعات را خطرناک می‌داند (Guardian, September, 2017) و به سبب بسط این پدیده، آینده ناگواری را برای بشر در پنجاه سال بعد پیش‌بینی می‌کند. صراحتاً از تعبیر اپوکالیپت (آخرالزمان) استفاده می‌کند و می‌گوید «ما آخرالزمانی که ناشی از هوش مصنوعی است را نادیده می‌گیریم» (Guardian, September, 2017). از نگاه او این مسائل ناشی از علم و تکنولوژی و سلیکون ولی نیست بلکه امری سیاسی است که باید با آن در قالب مبارزه سیاسی مقابله کرد. بحث بر سر انکار مطلق ارزش واقع‌نمایی چنین اخطارهایی نیست، بر سر بزرگنمایی خطرات و انگیزه‌های سیاسی از آن است که ارزش علمی آن را در مظان تردید قرار می‌دهد. استیون پینکر در این باره می‌گوید:

«تحریر صحنه‌های خطر، روانشناسی اخلاقی ما است. هیچ‌کس با اظهار این که اوضاع رو به بهبود است در سیاهه فعالان اجتماعی ثبت‌نام نمی‌شود و به حاملان پیام خوب اغلب توصیه می‌شود زبان به دهان بگیرند مبادا این لالایی‌ای بشود برای خواب و مردم را به آفت رضایت دچار کند. نیز دستاورد بزرگ فرهنگ روشنفکری، بیزاری از اعتراف به وجود هر چیز خوبی درباره تمدن، مدرنیته و جامعه غربی است» (Pinker, 2011: xxii).

اما در مورد انتقادات خاصی که مورد اشاره قرار گرفت باید گفت یکی از کارهایی که برخی منتقدان انجام می‌دهند این است که آماری در خصوص میزان استفاده‌های علمی و غیرعلمی دانشجویان و استادان از نت را می‌دهند و سپس نسبت نقاط مثبت را

به نقاط منفی و میزان گستردگی این دو را باهم مقایسه می‌کنند و با توجه به وجود جنبه‌های منفی و به‌ویژه شیوع بیش‌تر استفاده‌های سطحی و تبلیغاتی از جمله در حوزه علوم انسانی و اجتماعی در وب نتیجه می‌گیرند که این پدیده بیش از فایده زیان داشته است. درحالی‌که یک روش ممکن دیگر هم هست و آن این‌که استفاده سطحی و وجوه سرگرمی و ارتباطی را عاملی خنثی تلقی کنیم و میزان مطلق افزایش استفاده از نت در حوزه علوم انسانی و اجتماعی را بسنجیم که شاخص امیدوارکننده‌ای است. می‌ماند وجوه منفی و دارای زیان که اگر استفاده‌های مباح (نه مفید و نه مضر) از آن کم شود به نظر نمی‌رسد میزان عایدی مثبت آن را منتفی کند. ضمن این‌که تحقیقاتی هم صورت گرفته است که، در مورد استادان یک دانشگاه علوم انسانی، که می‌تواند نمونه‌ای الگووار تلقی شود، حکایت از این دارد که بیشترین زمان استفاده آن‌ها از نت در ارتباط با رشته علمی‌شان بوده است (گیتی‌مقدم و دیگران، ۱۳۹۷). تحقیق دیگری هم حکایت از کاربرد مثبت رسانه‌های نوین در کتابخانه‌ها به‌عنوان مراکز علمی و دانشگاهی دارد. «آنچه که در این پژوهش و یافته‌های آن نشان داده شد حاکی از عملکرد رضایت‌بخش رسانه‌های اجتماعی در کتابخانه‌ها است (انتظاری و دیگران، ۱۳۹۵)».

این درست است که وب در ابتدا بیش‌تر به نیت تسهیل ارتباطات و فعالیت‌های دانشگاهی تأسیس شد، ولی توجه کنیم که بسیاری از اختراعات هم در نخستین گام به نیتی ساخته شده‌اند غیر از آن‌که بعداً استفاده مرسوم و غالب از آن‌ها شده است. بسیاری از اختراعات ابتدا به‌قصد استفاده در امور نظامی و جنگ ساخته شد و سپس بخشی از وسایل رفاهی مردم شد. این به فراوانی پیش می‌آید که چیزی از کاربرد نخستین خویش به سمت کارکردهای متنوع و گسترده دیگری منعطف می‌شود. توسعه و تغییر کاربرد فیس‌بوک و گوگل به این دلیل به معنای رها کردن کارکرد دانشگاهی اولیه نیست، هرچند در حوزه‌های غیرعلمی گسترش بیش‌تری یافته باشند. این‌که فیس‌بوک و گوگل ابتدا در چارچوب نیازهای دانشگاهی درست شدند و بعداً به ابزارهایی در

دسترس عموم تبدیل شدند که استفاده غالب از آن‌ها به امور علم و تحقیق ربط چندانی ندارد، به معنای شکست وجه آکادمیک آن‌ها نیست. بنیان‌گذاران تصور نداشتند که یک میلیارد نفر از این ابزارها استفاده آکادمیک کنند.

مهم این است که شبکه‌هایی از این دست چقدر در پیشبرد و توسعه علوم انسانی نقش دارند و این نقش در اصل البته انکارکردنی نیست. مشروط بر اینکه استناد به درصد را آیینۀ واقع‌نمای وضعیت ندانیم. بسیار می‌شود که چیزی با درصد پایین اهمیت بسیار دارد. فرض کنیم تنها یک درصد از مردم کشوری دانشمند باشند یا از امکانات گسترده پژوهشی برخوردار باشند. این، در قیاس با کل جمعیت، درصد بسیار پایینی است ولی اهمیت بسیار بالایی دارد. در نت هم کافی است حجم قابل توجهی از مطالب آن در نسبت با علوم انسانی و اجتماعی وجه مفید یا مستفید داشته باشند، هرچند درصد پایینی باشد.

ابزارهایی مثل فیس‌بوک، یوتیوب و نظایر آن‌ها دقیقاً چه دستاوردی برای ما داشته‌اند؟ «برخی نظریه‌ها و مدل‌های نظری می‌گویند ویژگی‌های فضای مجازی فراهم آورنده برخی کج‌رفتاری‌ها است» (عبداللهی نژاد و مجلسی، ۱۳۹۷). درحالی‌که رسانه‌های مزبور، تا حدی همچون هر ابزار کارآمد دیگری، «آنچنان را آنچنان‌تر» کرده‌اند. یعنی هرکسی مشتری هر چیزی که بوده آن را در اینجا آسان‌تر و فراوان‌تر پیدا می‌کند؛ هم ارتباطات علمی و هم ارتباطات تفریحی. حجم گسترده‌ای از استفاده از این ابزارها، حتی شاید برای دانشجویان و استادان، مشاهده کلیپ‌های موسیقی، استند آپ کمدی، انتقاد و تمسخر سیاسی و غیرسیاسی، اختلاط و دوست‌یابی، فیلم، زندگی و مسائل ستارگان ورزش و هنر و نظایر این‌ها است، ولی بر این اساس به‌دشواری می‌توان ادعا کرد که رسانه‌های دیجیتال عامل ایجاد این وضعیت بوده‌اند. گستره همواره وسیعی از مردم که در زمان‌های پیشین در قهوه‌خانه‌ها، مهمانی‌ها، نشست‌ها، در محیط کار با همکاران و هم‌قطاران، و حتی در ذهن خود، مشتری این امور بوده‌اند، بعدها

همین‌ها را در روزنامه‌های زرد و برخی برنامه‌های رادیو و تلویزیون و فیلم‌های سینمایی یافتند و امروزه همین‌ها را به شکلی گسترده‌تر و آسان‌تر و البته دوسویه، در وب جست‌وجو می‌کنند.

در برابر، به‌دشواری می‌توان کارآمدی رسانه‌های نو را در رشد و گسترش دانش خصوصاً علوم انسانی انکار کرد. دمکراتیزاسیون و لیبرالیزاسیون در پیوند هستند: توزیع متناسب بهره‌مندی و آزادی در هرگونه استفاده قانونی. این خاصیت توسعه اجتماعی ابزار است. گفته شده است که «به نظر می‌رسد که عضویت و مشارکت در شبکه‌های اجتماعی به ویژگی‌های شخصیتی وابسته است» (انتظاری و دیگران، ۱۳۹۵). برای داشتن جامعه‌ای که از ابزارها خوب استفاده کند بیش‌تر نیازمند تربیت بهتر انسان‌ها هستیم تا کنترل ابزارها و این تربیت به‌مرورزمان و با رشد درجه فرهنگ و آموزش بیشتر خواهد شد، هرچند شاید هیچ‌گاه به حدی نرسد که جز استفاده علمی و اخلاقی در کار نباشد.

امروزه به یمن ابزارهای رسانه‌ای شبکه‌ای، وب‌های عمومی از قبیل فیس‌بوک و یوتوب، شبکه‌های تا حدود زیادی علمی مانند ویکی‌پدیا و تداک، و شبکه‌های کلاً علمی که دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و افراد مستقل به راه انداخته‌اند، مثل انجمن‌های رشته‌ای، اقسام رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی به اغلب زبان‌های زنده دنیا هم در سطوح تخصصی و هم در سطوح عمومی توسعه و ترویج می‌شود. یکی از ایرادهایی که کارشناختی و قابل‌تأمل به نظر می‌رسد این است که در برخی از این سایت‌ها موضوعات مشکل و پیچیده به‌طور دلخواهی و تبلیغاتی یا ایدئولوژیک و با پاسخ‌های غیرقابل اعتماد مطرح می‌شود؛ نگاه سرسری و زودباور مخاطب آن‌هم بر آن افزوده می‌شود و حاصل کار را به سهل‌گیری و نهایتاً سوءبرداشت از موضوعات و مسائل و مباحث و روش‌های علوم انسانی و اجتماعی می‌کشاند. این البته وجود دارد، ولی دقت کنیم که مشکل این نیست که سایت‌های معتبر و جدی وجود ندارند، یا موردتوجه

علاقه‌مندان مباحث جدی نیست، مشکل این است که بازار شبکه به وسیله انبوه رقبای ضعیف و غلط‌انداز آن پر شده است و این البته مشکلی است که هر بازار آزادی دارد و بر عهده مشتری است که اگر جنس خوب‌تر می‌خواهد دقت بیش‌تری در انتخاب داشته باشد. عین همین سخن در مورد کتاب هم قابل‌طرح است. افزایش کتاب و مجله به افزایش کتاب و مجله بد هم منجر می‌شود. اکثریت گسترده مجلات دارای مطالب سطحی و از نظر علمی با اعتبار نامعلوم و گاهی از نظر اخلاقی مضرند، ولی هیچ‌کدام از این کاربردهای سوء باعث انکار اهمیت و ارزش کتاب و مجله نبوده است.

نتیجه

شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های دیجیتال از یک منظر تولید و توزیع دانش انسانی و اجتماعی را دموکراتیزه کرده‌اند چون ظرفیت اظهارنظر برای تقریباً هرکسی به وجود آمده است، ولی از منظری دیگر هم آن را لیبرالیزه کرده‌اند. بسیاری ممکن است اولی را خوشامد بگویند و دومی را نه. ولی گویا چنان‌که تجربیات دنیای غیرمجازی به‌ویژه در طول قرن بیستم نشان داد، این دو به هم وابسته‌اند. دنیای لیبرال و بازار آزاد، چه برای کالا و خدمات چه برای اطلاعات، دنیای شلوغ و تا حدودی بی‌نظم و قاعده و پر از غث و سمین است. ولی از همین دنیا انواع اختراعات و اکتشافات و پیشرفت‌ها با سرعت بیش‌تری بیرون آمد. چون برای هرکسی این شانس بالقوه را فراهم کرد که در هر گوشه‌ای شانس خود را برای نوآوری و پیشرفت به آزمون بگذارد. تردید نیست که همراه با صدها یا هزاران نفری که به اکتشاف یا اختراعی دست یافتند ده‌ها هزار یا بیش‌تر هم بودند که حاصل تلاش‌هایشان به‌جایی نرسید یا حتی گاهی آفت آفرید. ولی تجربه چنین نشان می‌دهد که این دومی یکی از هزینه‌های آن اولی است. به نظر می‌رسد دنیای مجازی هم از همان منطق پیروی می‌کند.

وسایل ارتباط جمعی کلاسیک (تا اواخر قرن بیستم) همچون روزنامه و تلویزیون، پیام‌هایی از معدود تولیدکنندگان حرفه‌ای به انبوه مصرف‌کنندگان می‌رساندند. در قرن بیست و یکم انبوهی از مصرف‌کنندگان سابق تولیدکنندگان آماتور شده‌اند و پیام از تولیدکنندگان انبوه آماتور به مصرف‌کنندگان انبوه می‌رسد. روشن است که در چنین فضایی، به حسنی برمی‌خوریم و به عیبی. این حسن که اطلاعات و حتی تحلیل علمی در انحصار گروهی نخبه باقی نمی‌ماند و همه به اظهارنظر و حتی به تولید رو می‌کنند، و این عیب که آماتور بودن آن‌ها معدل سطح علمی را پایین می‌آورد و ممکن است غلط‌اندازی‌ها و بدآموزی‌ها و شبه‌علم پروری هم در آن گسترش پیدا کند. بنابراین اگر در انبوه سایت‌ها و صفحه‌هایی که به‌نوعی به علوم انسانی و اجتماعی می‌پردازند موارد زیادی ممکن است مطالب سست، احساسی، سهل‌انگار، سیاسی و ایدئولوژیک، تحریک‌کننده و نظایر این‌ها باشد، قاعدتاً بایستی این‌ها را عوارض لیبرالیزاسیون ناشی از دموکراتیزاسیون دنیای علم و اطلاعات دانست، که می‌توان از مجموعه آن، بر سیاق دنیای غیرمجازی، امید و انتظار نتایج مثبت برد. ضمن این‌که فاکتور «ناگزیری» هم در این میان هست و این تشویق می‌کند به جنبه‌های مفید و کارآمدی سرجمع مثبت آن بیش‌تر فکر کنیم. و به این‌که چگونه می‌توان این سرجمع مثبت را افزود.

نظر به ماهیت دموکراتیک و در نتیجه لیبرال دنیای سایبری و عدم امکان یا روایی ایجاد محدودیت و ممنوعیت در استفاده از آن (به‌جز در موارد ارتکاب جرم از این راه)، به‌ویژه در حوزه علوم، به نظر می‌رسد راه افزودن سرجمع مثبت رابطه علوم انسانی و اجتماعی و رسانه‌های دیجیتال بیشتر فضا دادن به استفاده مفید و کارآمد علمی در حوزه‌های چهارگانه‌ای است که گفته شد تا نگرانی و چاره‌اندیشی برای کاهش وجوه منفی آن همچون استفاده‌های تفریحی یا گسترش وجوه سطحی یا غلط علم و اطلاعات. همان‌طور که در پی تولید و گسترش انواع ابزارها، فرهنگ استفاده بهتر از آن‌ها هم به موازات رشد فرهنگ عمومی توسعه یافت، در مورد دنیای دیجیتال و

علوم انسانی و استفاده علمی و آکادمیک هم بر همین اساس می‌توان به آینده خوش‌بین بود و از اخطارهای آخرالزمانی نهراسید.

درعین‌حال، در کنار تکیه به رشد عمومی فرهنگ، اقداماتی هم قابل‌تأمل است، ازجمله، تلاش برای افزودن سایت‌های علمی و دانشگاهی و قابل‌دسترسی کردن سایت‌های علمی و دانشگاهی پولی (همچون مجلات معتبر)، تقویت سواد رسانه‌ای و مهارت‌های کاربری استادان و دانشجویان، می‌تواند هم در جهت تقویت استفاده حرفه‌ای اهالی آکادمی مؤثر باشد و هم در جهت استفاده عمومی علاقه‌مندان بیرون آکادمی. نیز مشکل تفکیک و یافتن نوشته‌های معتبر از نوشته‌های سطحی و غیر معتبر یا تبلیغی و سیاسی در موضوعات علمی برای محققان و دانشجویان هست چرا که دسته نخست در میان انبوه دسته دوم پنهان است. می‌توان امید برد که افزایش توانایی‌های تکنیکی، همچون توسعه سایت‌هایی چون گوگل اسکالر، بتواند یافتن منابع معتبر را آسان‌تر کند.

منابع

- عبداللهی نژاد، علیرضا و مجلسی، نوشین. (۱۳۹۷). خشونت کلامی در فضای مجازی، *فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین*، شماره ۱۳، ۱-۶۱.
- گیتی مقدم، گلنسا؛ صمیعی، میترا؛ و کمالی، مریم. (۱۳۹۷). نقش رسانه‌های اجتماعی در ارتباطات علمی اعضای هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، *فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین*، شماره ۱۵، ۳۲۲-۳۵۱.
- بیات، محمد کریم؛ اسفندیاری، علیرضا و علیپوری، حامد. (۱۳۹۷). کاربرد رسانه‌های اجتماعی در کتابخانه‌های دانشگاهی؛ فرا تحلیل مقالات بین‌المللی، *فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین*، شماره ۱۴، ۳۱۷-۳۶۵.
- انتظاری، علی؛ امیری، مقصود و سادات، نجمه. (۱۳۹۵). ارائه الگوی رفتار اشتراک دانش متخصصان ایرانی در فضای مجازی، *فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین*، شماره ۵، ۱۶۸-۲۰۶.
- Al-Aufi, A.S., & Fulton, C. (2014). "Use of Social Networking Tools for Informal Scholarly Communication in Humanities and Social Sciences Disciplines" **Procedia - Social and Behavioral Sciences**, Vol 147, pp. 436-445.
- Alassiri, A.A., Muda, M.B. & Ghazali, R.B. (2014). "Usage of social networking sites and technological impact on interaction enabling features", **International Journal of Humanities and Social Sciences**, Vol 4 No 4, pp. 46-61
- Álvarez-Bornstein, B., Montesi (2019), M. "Who is interacting with researchers on Twitter? A survey in the field of Information Science." **Italian Journal of Library, Archive and Information Science**, Vol. 10, No 2 pp. 87-106.
- Apuke, O. D., & Ezeah, G. H. (2017). "The access and utilisation of social networking sites among social science students' in northeastern Nigerian public universities", **International Journal of Social Sciences and Humanities Review**, Vol. 7, No 2, August 2017; pp.215 – 228.
- Ashraf, K., & Mohamed H. K. (2016). "Scholarly use of social media. **Annals of Library and Information Studies**, Vol. 63, pp. 132-139.
- Bandura, Albert. (1994). "Social Cognitive Theory of Mass Communication. Media effects: Advances in theory and research", **Mediapsychology**, Vol. 3., Pp. 61-90.

- Benchimol, Jaime L., Cerqueira, Roberta C., & Papi, Camilo. (2014). "Challenges to the publishers of humanities in scientific journalism and social networks: reflections and experiences. **Educação e Pesquisa**, vol. 40 No 2, pp.347-364. <https://dx.doi.org/10.1590/S1517-97022014061668>
- Boateng, R.O., & Amankwaa, A. (2016). "The Impact of Social Media on Student Academic Life", **Global Journal of Human-Social Science, Linguistics and Education**, Vol. 16 No 4, pp. 1-8.
- Bok, Drek. (2010), **Politics of Happiness: What Government can Learn from the New Research on Well-Being**, Princeton.
- Booth Fowler, Robert (1999), **Enduring Liberalism, American Political Thought since the 1960s**, Modern War Studies Press.
- Calhoun, Craige (2011). Communication as Social Science (and More). **International Journal of Communication**, Vol. 5, pp. 1479-1496.
- Drezner, Daniel. W. (2017). **The Ideas Industry**. New York, NY: Oxford University Press.
- Felt, Mylynn. (2016). Social media and the social sciences: How researchers employ Big Data analytics. **Big Data & Society**. January-June, pp. 1-15. <https://doi.org/10.1177/2053951716645828>
- Ferguson, Nile. (2018). **The Square and the Tower: Networks and Power, from the Freemasons to Facebook**. New York, Penguin Press.
- Garton, Laura., Haythornthwaite, C. and Wellman, B. (1997), "Studying Online Social Networks", **Journal of Computer-Mediated Communication**, Vol 3 No 1, doi: 10.1111/j.1083-6101-1997-tb00062 x.
- Gilbert M. Talaue, Ali AlSaad, Naif AlRushaidan, Alwaleed AlHugail, Saad AlFahhad. (2018). "The Impact of Social Media on Academic Performance of Selected College Students". **International Journal of Advanced Information Technology (IJAIT)**, Vol. 8 No. 4/5, pp. 27-35.
- Giri, A., Biswas, W., & Biswas, D. (2018). The Impact of Social Networking Sites on College Students: A Survey Study in West Bengal. **Indian Journal Of Marketing**, Vol. 48 No 8, pp. 7-23.
- Blank, Grant & Reisdorf, Bianca C. (2012). "The Participatory Web", **Information, Communication & Society**, 15:4, 537-554, DOI: 10.1080/1369118X.2012.665935
- Greenhow, Christine. (2011). "Online Social Networking and Learning: What are the Interesting Research Questions?" **International Journal of Cyber Behavior, Psychology and Learning (IJCPL)**, Vol. 1 No 1, pp. 36-50.

- Hassan, Saeed Ul., Imran, Mubashir., Gillani, Uzair., Aljohani, Naif Radi., Bowman, Timothy D., Didegah, Fereshteh (2017) "Measuring social media activity of scientific literature: an exhaustive comparison of scopus and novel altmetrics big data", **Scientometrics**, Vol 113 No 2, pp. 1037- 1057.
- Sommers, Christina Hoff, (1994), **Who Stole Feminism?: How Women Have Betrayed Women**, Simon & Schuster.
- Jabr, Naeema. H. (2011). "Social Networking as a Tool for Extending Academic Learning and Communication", **International Journal of Business and Social Science**, Vol 2 No 12, pp. 93-102.
- Jaring, Päivi., & Bäck, Asta. (2017), "How Researchers Use Social Media to Promote their Research and Network with Industry", **Technology Innovation Management Review**, Vol. 7 No 8, pp. 32-39.
- Ortega, José Luis . (2015) "Disciplinary differences in the use of academic social networking sites", **Online Information Review**, Vol. 39 Issue: 4, pp. 520-536.
- Kim, Kyung-Sun; Sin, Sei-Ching Joanna; Tsai, Tien-I. (2014), "Individual Differences in Social Media Use for Information Seeking", **The Journal of Academic Librarianship**, Vol. 40 No 2, pp.171-178.
- Krutka, Daniel. G, & Carpenter, Jeffrey. P. (2016), "Participatory learning through social media: How and why social studies educators use Twitter", **Contemporary Issues in Technology and Teacher Education**, Vol. 16 No. 1, pp. 38-59.
- Meishar-Tal Hagit, Pieterse Efrat (2017), "Why do academics use academic social networking sites?", **International Review of Research in Open and Distributed Learning** 2017; Vol. 18, pp. 1-22.
- G. Hunt, Melissa., Marx, Rachel., Lipson, Courtney., and Young, Jordyn (2018), "No More FOMO: Limiting Social Media Decreases Loneliness and Depression" **Journal of Social and Clinical Psychology**: Vol. 37, No. 10, pp. 751-768.
- Nández, Gemma., Borrego, Ángel (2013), "Use of social networks for academic purposes: A case study", **The Electronic Library**, Vol. 31 No 6, pp. 781-791.
- Narayan, Bhuva., Luca, Edward. J., Tiffen, Belinda., England, Ashley., Booth, Mal., Boateng., Henry. (2018), "Scholarly Communication Practices in Humanities and Social Sciences: A Study of Researchers' Attitudes and Awareness of Open Access", **Open Information Science**, Vol 2 No 1, pp. 168-180.

- Okret-Manville, Christine., (2016), “Academic Social Networks and Open Access: French Researchers at the Crossroads”, **LIBER Quarterly**, Vol. 25 No 3, pp.118–135.
- Okyeadie Mensah, Sandra, Nizam, Ismail. (2016), “The Impact of Social Media on Students’ Academic Performance”, **International Journal Of Education, Learning & Training (IJELT)**, Vol. 1 No 1, pp.14–21.
- Ovadia, Steven. (2014), “ResearchGate And Academia.Edu: Academic Social Networks”, **Behavioral & Social Sciences Librarian**, Vol. 33 No.3, pp.: 165-169.
- Owen, Diana. (2017), “The New Media’s Role in Politics”, **In The Age of Perplexity. Rethinking The World we knew**. Madrid: BBVA.
- Owusu-Acheaw, M., Larson, Agatha. Gifty. (2015), “Use of social media and its impact on academic performance of tertiary institution students: A study of students of Koforidua Polytechnic, Ghana” **Journal of Education and Practice**, Vol. 6 No 6, pp. 94-101.
- Pinker, Steven. (2003), **The Blank Slate: The Modern Denial of Human Nature**, Penguin Books.
- Pinker, Steven. (2011), **The Better Angles of our Nature, Why Violence has Declined?**, Penguin Books
- Salvation, Mark. and Adzharuddin, Nor Azura. (2014), “The influence of social network sites (SNS) upon academic performance of Malaysian students”, **International Journal of Humanities and Social Science**, Vol. 4 No 10(1), pp. 131-137.
- Al-Daihani, Sultan., Salem Al-Qallaf, Jumanah., Ali AlSaheeb, Sara. (2018), “Use of social media by social science academics for scholarly communication”, **Global Knowledge, Memory and Communication**, Vol. 67 No. 6/7, pp. 412-424.
- Ward, Judit., Bejarano, William., & Dudás, Anikó. (2015), “Scholarly social media profiles and libraries: A review”, **LIBER Quarterly**, Vol. 24 No 4, pp.174–204.
- West, Richard. & Turner, Lynn. H. (2010). **Introducing Communication Theory: Analysis and Application**. New York, NY: McGraw-Hill.
- Yammine, S. Z., Liu, C., Jarreau, P. B., & Coe, I. R. (2018), “Social media for social change in science”, **Science**, 360(6385), pp. 162-163.
- Zuccala, Alesia. (2006), “Modeling The Invisible College”, **Journal of the American Society for Information Science and Technology banner**,

(به نقل از گیتی‌مقدم، (۱۳۹۷) "نقش رسانه‌های اجتماعی در
ارتباطات علمی اعضای هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی")

سایت‌ها

- Abdulahi, A., Samadi, B., & Gharleghi, B. (2014). "A Study on the Negative Effects of Social Networking Sites Such as Facebook among Asia Pacific University Scholars in Malaysia", **google Com**.
- Anca Dobrean and Costina-Ruxandra Păsărelu (December 7th 2016). "Impact of Social Media on Social Anxiety: A Systematic Review, New Developments" in Anxiety Disorders, Federico Durbano and Barbara Marchesi, **IntechOpen**, DOI: 10.5772/65188. Available from: <https://www.intechopen.com/books/new-developments-in-anxiety-disorders/impact-of-social-media-on-social-anxiety-a-systematic-review>
- Beal, Jeffrey. (2015, May-June). "What the Open-Access Movement Doesn't Want You to Know". **Aaup.org**, <https://www.aaup.org/article/what-open-access-movement-doesn%E2%80%99t-want-you-know#.XOpyJogzblU>
- Grandjean, M. (2016). A social network analysis of Twitter: Mapping the digital humanities community. *Cogent Arts & Humanities*, Vol. 3 No 1, 1171458. <https://doi.org/10.1080/23311983.2016.1171458>
- Head, Alison. J., Wihbey, John., Metaxas, P. Takis., MacMillan, Margy. & Cohen, Dan. (2018). "How Students Engage with News: Five Takeaways for Educators, Journalists, and Librarians. The News Study Report. Project Information Literacy", **Eric**, <https://eric.ed.gov/?id=ED591128>
- Hemsley, Jeff., Jacobson, Jenna., Gruzd, Anatoliy., & Mai, Philip. (2018), "Social Media for Social Good or Evil: An Introduction. **Social Media + Society**, <https://doi.org/10.1177/2056305118786719>
- Hosch, William.L. (2018). Web 2.0. In **Encyclopædia Britannica**. Retrieved from <https://www.britannica.com/topic/Web-20>
<http://digitalcommons.unl.edu/libphilprac/1455>
<https://www.google.com/search?q=-+Abdulahi%2C+A.%2C+>
- Khurana, Neetika. (2015) "The Impact of Social Networking Sites on the Youth", **J Mass Communicat Journalism**, 5:285. doi: 10.4172/2165-7912.1000285.
- Kim, Kyung-Sun, Sin, Sei-Ching Joanna and He, Yugi. (2013). "Information seeking through social media: Impact of user characteristics on social media

- use”, **Proceedings of the Association for Information Science and Technology**, 50: 1-4. doi:10.1002/meet.14505001155
- Lovett, Julia. A., Rathemacher, Andrée. J., Boukari, Divana., & Lang, Corey. (2017), “Institutional Repositories and Academic Social Networks: Competition or Complement? A Study of Open Access Policy Compliance vs. ResearchGate Participation”, **Journal of Librarianship and Scholarly Communication**, Vol. 5 No 1, eP2183. <https://doi.org/10.7710/2162-3309.2183>
 - Manovich, Lev (2016), “The Science of Culture? Social Computing, Digital Humanities and Cultural Analytics”, **Journal of Cultural Analytics**. May 23, 2016. DOI: 10.31235/osf.io/b2y79
 - Oboler, Andre., Welsh, Kristopher., & Cruz, Lito. (2012), “The danger of big data: Social media as computational social science”, **First Monday**, Vol 17 No 7, doi:<https://doi.org/10.5210/fm.v17i7.3993>
 - Pulido CM, Redondo-Sama G, Sordé-Martí T, Flecha R (2018) “Social impact in social media: A new method to evaluate the social impact of research”, **Plos One** Vol. 13 No 8, e0203117. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0203117>
 - Quan-Haase, Anabel., Martin, Kim., & McCay-Peet, Lori. (2015), “Networks of digital humanities scholars: The informational and social uses and gratifications of Twitter”, **Big Data & Society**, <https://doi.org/10.1177/2053951715589417>
 - Raamkumar, Aravind.Sesagiri., Erdt, Mojisola., Vijayakumar, Harsha., Rasmussen, Edie., & Theng, Yin.Leng. (2018), “Understanding the Twitter Usage of Humanities and Social Sciences Academic Journals”, **CoRR**, abs/1807.05571.
 - Rieger, Oya Y. (2010), “Framing digital humanities: The role of new media in humanities scholarship”, **First Monday**, Vol. 15 No. 10, doi:<https://doi.org/10.5210/fm.v15i10.3198>
 - Rosenbloom, Stephanie. (2007, December 17), “On Facebook, Scholars Link Up With Data”, **The New York Times**. Retrieved from: https://www.nytimes.com/2007/12/17/style/17facebook.html?pagewanted=1&ei=5124&en=33ca15953318a6f5&ex=1355720400&partner=facebook&exprod=facebook&_r=0
 - Ryan, Tracii., Allen, Kelly A., Gray, Deleon L., & McInerney, Dennis M. (2017), “How Social Are Social Media? A Review of Online Social Behaviour and Connectedness”, **Journal of Relationships Research**, Vol. 8, No. 8. doi:10.1017/jrr.2017.13

- Sudha, S. and Kavitha, E. (2016), “The Effect of Social Networking on Students’ Academic Performance: The Prespective of Faculty Members of Periyar University, Salem”, **Library Philosophy and Practice** (ejournal). 1455.
- Wang, Xianwen., Cui, Yunxue., Li, Qingchun and Guo, Xinhui. (2017), “Social Media Attention Increases Article Visits: An Investigation on Article-Level Referral Data of PeerJ”, **Frontiers in Research Metrics and Analytics**, Vol. 2 No 11. doi: 10.3389/frma.2017.00011
- Zhu, Yimei., & Purdam, Kingsley. (2017), “Social media, science communication and the academic super user in the United Kingdom”, **First Monday**, Vol. 22 No 11. doi:<https://doi.org/10.5210/fm.v22i11.7866>